

آثار پیشینیان از نگاه بیرونی

به قلم: ا. یوسف الهادی*

ترجمه: محمد باهر**

الآثار الباقية عن القرون الخالية اثر ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ) برای نخستین بار در سال ۱۸۷۹ م در لایپزیک انتشار یافت، و پس از آن در سال ۱۹۲۳ م تجدید چاپ شد. این دو چاپ با تصحیح و تحقیق ادوارد زاخائو (۱۸۴۵-۱۹۳۰ م)، خاورشناس توانای آلمانی، منتشر شد، و او در این تصحیح از دست‌نوشته سود جست که با پیدا شدن دست‌نوشته دیگری به سال ۱۹۳۳ م در ترکیه آشکار شد صفحات و سطور از آن افتاده است. این دست‌نوشته جدید در سال ۶۰۳ هـ کتابت شده بود و گفته می‌شود بیرونی کتاب خود را در سال ۳۹۱ هـ نگاشته است.

پس از آن، دو تن از خاورشناسان به نامهای گاربرس و یوهان فوک، بر آن شدند تا افتادگیهای چاپ زاخائو را از این دست‌نوشته استخراج کنند و در کتابچه‌ای با عنوان ساقطات الآثار الباقية به چاپ رسانند که همین چاپ به صورت افست در تهران نیز منتشر شد.

* پژوهشگر و مصحح متون جغرافیا.

** کارشناس ارشد ادبیات عربی

اما چاپ جدید این اثر که به تحقیق دکتر پرویز اذکایی، پژوهشگر ایرانی و با سخت‌کوشیهای او به گونه‌ای شایسته انتشار یافته، بر اساس سه دست‌نوشته زیر تصحیح شده است:

۱. دست‌نوشته کتابخانه عمومی استانبول (تاریخ کتابت: ۶۰۳ هـ).

۲. دست‌نوشته دانشگاه ادینبورگ (تاریخ کتابت: ۷۰۷ هـ).

۳. دست‌نوشته کتابخانه توفیق‌پوسرای ترکیه (تاریخ کتابت یا تملیک: ۸۱۳ هـ).

محقق این اثر، علاوه بر بهره‌گیری از این دست‌نوشته‌ها، یادداشتهای زاخائورا - که بر ترجمه انگلیسی این اثر نوشته و در تهیه آنها از یاری فلایشرو و وستفولد، از خاورشناسان برجسته، سود جسته است - به فارسی ترجمه کرده است. این یادداشتهای با توجه به آنکه دربرگیرنده شرح واژگان نجومی، تاریخی، و کتب مقدس کهن و شرح حال اندیشمندان و رهبران ادیان و مذاهب مذکور در کتاب است، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد.

استاد اذکایی، افزون بر این یادداشتهای خود نیز حواشی سودمند فراوانی را به کتاب افزوده، و آنها را با ذکر نام خویش از یادداشتهای زاخائو متمایز ساخته است. از دیگر ویژگیهای این تصحیح آن است که مصحح نامهای پادشاهان و شخصیتها و جشنها و اعیاد و واژگان علمی و فلکی را نیز از چاپ انگلیسی اثر نقل کرده و در متن کتاب آورده است و این کار برای کسی که بخواهد به این نامها در منابع مراجعه کند، سودمند است.

از آنجا که زبان عربی برای متن پژوهان و محققان ایرانی زبانی آشنا است، استاد اذکایی متن کتاب را به زبان تازی باقی‌گذارده، و مقدمه و یادداشتهای خود و نیز یادداشتهای زاخائورا به زبان فارسی آورده است. با وجود این، آنچه که برای شیفتگان متون کهن تازی از این چاپ مغتنم است، بهره‌گیری محقق از دست‌نوشتهای یادشده و ذکر تفاوتهای میان آنها در پانوشته است که اگر پاره‌ای از اغلاط چاپی و برخی بدخوانیها نبود، می‌توانستیم آن را اثری دقیق به شمار آوریم.

بیرونی در این کتاب به دلیل جامعیت علمی و ذهن دایرةالمعارف‌گونه‌اش اطلاعات گسترده‌ای را از علوم مختلف در اختیار خواننده قرار می‌دهد که از جمله می‌توان به محاسبه تاریخ در میان ملل گوناگون همچون رومیان، ایرانیان، و تازیان اشاره کرد که بر اساس محاسبات دقیق ریاضی و با استفاده از جداولی نظام‌مند صورت می‌گرفته است.

وی افزون بر این، فهرست بلندی از پادشاهان ملل مختلف را آورده و پس از آن به بیان اعیاد و جشنهای آنها پرداخته است که این بخش از کتاب، سودمندترین بخش آن به شمار می‌رود.

او همچنین برای رویدادهای تاریخی هر یک از ملل، جدولهای مفصلی تدارک دیده و در کنار هر رویداد به زمان وقوع آن اشاره کرده است. وی در عین حال، روزهای سوگ و اندوه را نیز فراموش نکرده است و از آنها در یادکرد از جشنها و ماتمهای ماههای سال، سخن گفته است.

بیرونی در این راستا، نام هر یک از ماههای سال را در میان ملت‌های گوناگون، از آغاز بر می‌شمرد و از مناسبت‌های گوناگون هر ماه، اعم از جشنها و ماتمها و یا روزه‌ها و نمازهای مخصوص آن ماه یاد می‌کند و علاوه بر این، به مناسبت‌های جدیدی که در آن روزگاران پدید می‌آمده، اشاره می‌نماید. برای نمونه، آنجا که از مراسم ترسایان در ماه تموز سخن می‌گوید، به مراسم بزرگداشت یوحنا مروزی اشاره می‌کند و می‌گوید: «و روز چهاردهم این ماه، روز یادبود یوحنا مروزی است که در روزگار ما - سده چهارم قمری - شکنجه و کشته شد»^۱.

با اینکه بیرونی این کتاب را در سن ۲۹ سالگی به رشته تحریر درآورده است، اما درون‌مایه این اثر دایرةالمعارف‌گونه و اندیشه‌هایی که در آن طرح شده، بویژه آنچه که به ریاضیات و ستاره‌شناسی مربوط می‌شود، از نبوغ زودرس و گستردگی دانش و آگاهی‌های او حکایت دارد، همچنان که بهره‌گیری وی از منابع فراوان در زمینه‌های مختلف تاریخی و علمی و استناد به کتب مقدس، گویای تتبع و پی‌جویی‌های اوست. او در آن سنین جوانی از منابعی سود جسته است که از بیشترین آنها در روزگار ما اثری باقی نمانده است؛ منابعی همچون: التاجی ابراهیم بن هلال صابی؛ تاریخ ثابت بن سنان؛ سیر الملوك ابن مقفع؛ معارف الروم اهوازی و تاریخ سلامی.

او همچنین در این اثر مطالبی را از تاریخ حمزه اصفهانی در بیان سرگذشت ملت‌های بزرگ از میان رفته نقل می‌کند، و این کتاب همانی است که با عنوان تاریخ سنی ملوك الأرض و الأنبياء به چاپ رسیده است.

از دیگر کتابهایی که بیرونی در نگارش این اثر از آنها بهره برده است، کتاب المسالك و الممالك جیهانی در جغرافیا - که از آن اثری نیست - و کتاب المسالك و الممالك ابن خردادبه - که به چاپ رسیده است - قابل ذکر است.

وی در مباحث مربوط به ستاره‌شناسی مطالبی را از المدخل الکبیر إلى علم النجوم ابوجعفر خازن، و زیج یوسف بن فضل یهودی خیبری، و زیج ابومعشر فلکی، و شرح ابوالعباس نیریزی بر کتاب مجسطی، و همچنین از کتب مقدس تورات و انجیل و نیز از کتب یهودیان سیدر عولام و از کتب زردشتیان اوستا، و از کتب مانویان شاپورگان و سفر الجابرة نقل می‌کند، و از دیگر تألیفات خود که بسیاری از آنها اینک در دسترس نیست، مطالبی می‌آورد و افزون بر همه اینها گفت و گوهای خود را با دانشمندان هم‌روزگار خویش بیان می‌کند.

انتشار این اثر با توجه به پیچیدگیهایی که در آن از جهت وجود جداول و معادله‌های ریاضی و نجومی و شکلهای هندسی به چشم می‌خورد، و نیز با توجه به کمی بازده اقتصادی آن، به دلیل مخاطبان خاص و اندک آن، گویای این واقعیت است که رویکرد مرکز نشر میراث مکتوب در انتشار این گونه آثار رویکردی علمی بوده است، و ای کاش! ما نیز در جهان عرب چنین مرکزی داشتیم تا در مورد آثار جهانی این دانشمند خوارزمی که تمامی نگاهشده‌هایش به زبان تازی است، اهتمام می‌ورزید؛ دانشمندی که آرتور پوپ، تاریخ‌نگار برجسته آمریکایی، در باره‌اش می‌گوید:

در هر فهرستی از دانشمندان سترگ جهان، بیرونی باید جایگاه والایی داشته باشد، و تاریخ ریاضیات، ستاره‌شناسی، جغرافیا، انسان‌شناسی، و بررسی تطبیقی ادیان جز با نام او تکمیل نمی‌شود. بیرونی از برجسته‌ترین خرد ورزان و اندیشمندان تمامی روزگاران است که همه ویژگیهای دانشمندی سترگ را داراست. او همچون دیگر مغزهای بزرگ، نماد جامعیت است و فراتر از مکان و زمان خویش. و در این میان می‌توان آنچه را که بیرونی در هزار سال پیش نگاهشده است، گرد آورد تا آشکار شود او بر بسیاری از شیوه‌ها و رویکردهای عقلی که گمان می‌رود اندیشه‌های نوینی است، پیشی گرفته است.

چاپ جدید این کتاب که از آن یاد شد، بیش از ۹۰۰ صفحه است که از این میزان ۴۵۸ صفحه به متن کتاب و مابقی به مقدمه و نمایگان کامل و گونه‌گون اختصاص یافته است.

در مورد این چاپ نکاتی به ذهن می‌رسد که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌کنیم:
۱. مصحح در یادداشت خود بر «ذکر السلا می فی کتاب التاریخ» (ص ۴۲۳) به نقل

از زاخائو به وجود دو تن با نام «سلامی»: یکی «شاعری در سده چهارم هجری» و دیگری «نویسنده ننف الطرف» اشاره می‌کند و پس از آن می‌نویسد: منظور زاخائو از نویسنده ننف الطرف «همانا ابوعلی حسین بن احمد السلامی (ح ۳۳۹ ق / ۹۵۰ م) مؤلف تاریخ ولایة خراسان (معروف به مورخ خراسان) ... بوده است». وی در ادامه می‌افزاید: «اما مورخ مورد نظر بیرونی که گویا همان اولی (شاعر سده ۴ مذکور) باشد، همانا ابوالحسن عبدالله بن موسی بن حسین بن ابراهیم سلامی (م ۳۷۴ ق / ۹۸۴ م) منسوب است به مدینه السلام بغداد، شاعری مشغول به حدیث و تاریخ و ادب...».

در این باره باید گفت: منظور از سلامی - به تشدید لام - همانا ابوعلی حسین بن احمد بن محمد (زنده در سال ۳۴۴ ه) است که بیهقی در تاریخ بیهق شرح حال او را آورده و از او با عنوان صاحب تاریخ یاد کرده است.^۲

و در این میان باید افزود که سخن حاجی خلیفه که این کتاب را از آن ابوالحسن سلامی (در گذشته به سال ۳۹۳ ه) دانسته^۳ و نیز سخن شیخ آقابرگ تهرانی که کتاب را به ابوالحسن محمد بن عبدالله سلامی شاعر نسبت می‌دهد^۴، نادرست است.

۲. مصحح، لقب ابن ابی العزاقر را در متن و نمایگان کتاب (ص ۲۶۱، ۷۹۵) به اشتباه «شلمقانی» - با قاف - ضبط کرده است، ولی در نمایه نامهای کسان این اشتباه را اصلاح و آن را به صورت «شلمغانی» - با غین - آورده است.

۳. مصحح در تصحیح خود، گاه با لغزشهایی که به چاپ زاخائو و یا ساقطات الآثار الباقیه راه پیدا کرده، همسو شده، و خود نیز گرفتار همان لغزشها شده است.

از جمله این موارد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:
ص ۷۶: آیه (مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا)^۵ به اشتباه «مُتَّخِذًا لِمُضِلِّينَ» ضبط شده است.

ص ۲۶۲: عبارت «ثم انه أبدأ بياهل» که در ساقطات الآثار الباقیه نیز همین گونه آمده است، نادرست است و «بَدَأُ بِيَاهِل» صحیح است.

ص ۲۶۵: «علی بن موسی الرضی» که در ساقطات الآثار نیز این گونه است، نادرست و «علی بن موسی الرضا» صحیح است.

ص ۱۷۰: «بویع لعبدالله بن المعتز، ولقب المنتصف (?) بالله». نشانه پرسش در ساقطات الآثار نیز آمده، که نشان می‌دهد محققان هر دو چاپ به درستی این واژه اطمینان ندارند. در این باره باید گفت: این لقب صحیح است و عریب قرطبی آنجا که به

بیان رویدادهای سال ۲۹۶ هـ می‌پردازد، چنین نگاشته است: «المقتدر، فرماندهان و نویسندگان و قاضیان بغداد را از کار برکنار کرد و آنان با عبدالله بن معتز بیعت کردند و او در میانشان حاضر شد و آنان وی را المنتصف بالله لقب نهادند و او نیز این لقب را برای خویش برگزید»^۶.

این کتیر نیز در ذکر رویدادهای همان سال می‌نویسد: «پس با عبدالله بن معتز بیعت کردند و خطبه خلافت به نام او خوانده شد و او را المرتضی بالله لقب نهادند. و صولی گوید که او را المنتصف بالله لقب نهادند»^۷.

ص ۹۲: آنجا که از انواع سه‌گانه کمال انسان سخن به میان آمده است، چنین می‌خوانیم: «أحدها بلوغه، وهو وقت إكمال حدوثة مثله». زاخائو نیز این عبارت را به همین صورت آورده است، و حال آنکه عبارت صحیح آن است که در دست‌نوشته کتابخانه توقیقاوسرای آمده است: «حدوث مثله منه». زیرا منظور از آن، بلوغ جنسی انسان است، به گونه‌ای که بتواند انسانی مثل خود را تولید کند.

از صفحه ۵ تا پایان کتاب هر جا واژه «ان» پس از «قال»، «يقول»، «أقول» و «قولهم» آمده، به صورت «ان» - به فتح همزه - آورده شده است، که نادرستی آن آشکار است. این اشتباه دهها بار در این کتاب تکرار شده است و نخستین بار آن در صفحه ۵ آمده است: «فأقول أن»، و یا مثلاً در ص ۹۲ چنین آمده است: «وقالوا أن» و نیز موارد دیگری که قصد نداریم با آوردن آنها سخن را به درازا بکشیم. علت این اشتباه آن است که محقق فاضل در ضبط این واژه از چاپ زاخائو - که همین اشتباه در آن دیده می‌شود - پیروی کرده است. او همچنین در ضبط پاره‌ای از واژگان، رسم الخط زاخائو را برگزیده است. برای نمونه در ص ۶۱ چنین آمده است: «المرءة الحبلی ... بحمل المرءة».

۴. محقق فاضل، در ضبط برخی واژگان با ضبط زاخائو مخالفت کرده است، و حال آنکه ضبط زاخائو درست است.

برای نمونه در ص ۸، آنجا که سخن از اختلاف بر سر تقدم خلقت نور یا ظلمت است، چنین آمده است: «وَتَقَدَّمُوا النور على الظلمة، يقولون بتغليب الحركة على السكون»، در حالی که ضبط زاخائو صحیح است: «وَمَقَدَّمُوا النور على...». علاوه بر اینکه در ضبط نخست، دلیلی هم برای مضموم نمودن تاء «تَقَدَّمُوا» وجود ندارد.

و یا در ص ۴۷ آمده است: «وقد حكى عن عمر بن الخطاب -رض- أنه سمع قوماً

يَخْضُونَ فِي ذِكْرِ ذِي الْقُرْنَيْنِ» که ضبط زاخائو یعنی «بخوضون» صحیح است و محقق فاضل در پانوشت به این ضبط، اشاره نکرده است.

و یا در ص ۲۵۸ پس از خبر المقتع هاشم بن حکیم که بر خلافت عباسی شورید، چنین آمده است: «كَانَ أَحْرَقَ نَفْسَهُ لَمَّا أُجِيَ بِهِ لِتِلْطَاشِي جَسَدِهِ»، که عبارت صحیح همانی است که زاخائو آورده است: «لَمَّا أُحِيطَ بِهِ».

و یا در ص ۳۳۴ آمده است: «وَكَذَلِكَ كَانَ النَبِطُ يَفْعَلُ ذَلِكَ»، که ضبط زاخائو یعنی «القبط» درست است. زیرا نویسنده این فصل را به ماههای رومی اختصاص داده و در آغاز فصل چنین گفته است: «قَيْدُ الرُّومِ وَالسَّرِيَانِيِّينَ وَمَنْ تَابِعَهُمْ أَحْوَالُهُمُ، الدَّائِرَةُ مَعَ السَّنَةِ».

و نیز در همان صفحه (۳۳۴) می‌خوانیم: «وَ قَدْ أَكْثَرَ أَصْحَابُ التَّجَارِبِ مِنَ الْاِحْتِيَالاتِ، لِتَقْدِمَةِ الْمَعْرِفَةِ بِأَحْوَالِ السَّنَةِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ حَتَّى جَرَّجُوا إِلَى جِنْسِ الْعَزَائِمِ وَالرُّقَى» و در پانوشت آن هم به ضبط واژه «جرجوا» به صورت «خرجوا» در چاپ زاخائو اشاره کرده است که در این باره نیز باید گفت ضبط زاخائو صحیح است. زیرا این اصحاب تجارب، برای پیش‌گویی در مورد رویدادهای سال جدید به فریب‌کاری روی می‌آوردند و با بیرون رفتن (خروج) از محدوده تجربه، پای در میدان افسون و طلسم می‌گذازدند.

و نیز در ص ۳۳۶ به نقل از جیهانی، از پلی سخن به میان آمده است که گذر از روی آن با سختی‌هایی همراه بوده و افراد در حین عبور دچار مشکلات تنفسی می‌شدند که گاهی این مشکلات به مرگ آنان می‌انجامید: «فَإِنَّ مِنْ جَاوِزِهَا، يَدْخُلُ فِي هَوَاءٍ يَأْخُذُ بِالْأَنْفَاسِ وَ يَثْقُلُ اللِّسَانَ، فَيَمُوتُ فِيهِ كَثِيرٌ مِنَ الْمَازِينَ عَلَيْهِ وَ يَسْمُو كَثِيرٌ وَأَهْلُ تَبَّتْ يَسْمُونَهُ جِبِلَ السَّمِّ». مصحح ذیل واژه «يَسْمُو» در پانوشت با ذکر واژه «ينجو» به تفاوت ضبط یکی از دست‌نوشتها با آنچه در متن آورده، اشاره می‌کند که در این باره باید گفت: ضبط همان دست‌نوشست صحیح است که آن نیز با ضبط زاخائو همسان است. علاوه بر اینکه ضبط این واژه به گونه‌ای که مصحح فاضل در متن آورده، نامفهوم و بی‌معناست. آنچه گفته شد، پاره‌ای از نکاتی بود که با مطالعه چاپ جدید الآثار الباقية توانستیم بدان دست یابیم که در این میان باید وجود اغلاط چاپی را که هیچ کتابی از آن خالی نیست، اضافه کرد. البته این اغلاط و لغزشها به هیچ روی نمی‌تواند از اهمیت سخت‌کوشی مصحح فاضل در تصحیح این اثر، آن هم بدین پیچیدگی و بزرگی، بکاهد و این تلاش و سخت‌کوشی اوست که این اثر را درخور ستایشی تمام عیار کرده است.

پی نوشتها

۱. ص ۳۷۲.
۲. تاریخ بیهق، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، ص ۲۱، ۱۵۴. این کتاب را ما از زبان فارسی به تازی برگردانده‌ایم و هم اینک در حال چاپ است.
۳. کشف الظنون، استانبول: ۱۳۶۰ هـ / ۱۹۴۱ م، ج ۱، ص ۲۹۲.
۴. الذریعة، بیروت: ۱۴۰۳ هـ، ج ۵، ص ۳؛ ج ۲۶، ص ۱۳۰.
۵. کشف / ۵۱.
۶. صلة تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ص ۲۰.
۷. البداية و النهاية، تحقیق: علی شیری، بیروت: ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۱۲۱.

